

سیری در ادوار فقه

محمد ابراهیم جناتی
پرتال جامع علوم انسانی

تشریح مدت بیست و سه سال به طول می‌انجامد، زیرا پیامبر (ص) پس از بعثت نزدیک ۱۳ سال در مکه می‌ماند، آنگاه به مدینه هجرت می‌کنند، و در روز ۲شنبه ۱۱ ربیع‌الاول پس از سه روز وارد مدینه می‌شود. آغاز هجرت مبدأ تاریخ هجری قمری است. از آن پس پیامبر حدود ده سال در مدینه اقامت می‌گزینند، و به تاریخ دوشنبه ۲۸ صفرالمظفر سال ۱۱ هجری، دعوت حق را لبیک می‌گویند. و بارحلتش دوره تشریح پایان می‌پذیرد.

فقه اسلامی از آغاز پیدایی خود در مدینه منوره، پیشرفتهای فراوانی کرده و دوره‌های متعددی را پشت سر نهاده است، این مراحل و دوره‌ها را می‌توان بدین ترتیب بیان کرد:

۱. مرحله تشریح

این مرحله از نخستین روز بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سن چهل سالگی آغاز می‌شود و تا روز وفات حضرتش به سال ۱۱ هـ ادامه می‌یابد. بنابراین، مرحله

این مقاله به زبان عربی نوشته شده و برگردان آن بوسیله آقای رضا مروارید انجام گرفته است.

کیفیت پیدایش فقه در این مرحله

فقه اسلامی در این دوره بیکباره پدیدار نشد، بلکه به صورت تدریجی ظهور یافت، زیرا رسول اله (ص) فقه و احکام الهی را تدریجاً به مسلمین ابلاغ می نمود، و هر از چندی یکی از مسائل فقه و احکام الهی را که از ناحیه خداوند متعال مأمور به ابلاغ آن بود، به مردم ارائه می فرمود. و پیروان حضرتش نیز به گاه ضرورت جهت فرا گرفتن احکام دینی و اجتماعی و اخلاقی و غیره بدون هیچ واسطه به شخص پیامبر مراجعه می کردند پیامبر (ص) با آیهی از قرآن یا با گفتار و رفتار خود و یا تأیید قول سائل به پرسش، پاسخ می گفت. لازم به توضیح است که گفتار و رفتار پیامبر و تأیید شخص از طرف پیامبر، در اصطلاح فقهاء سنت خوانده می شود، و سنت در لغت به معنای راه و روش است.

با توجه به این مسائل، در این دوره از ادوار فقه اسلامی، دست و بال مسلمین در فراگرفتن مسائل فقهی کاملاً باز بوده است، زیرا آن را مستقیماً از زبان رسول گرامی اسلام اخذ می کردند. گرچه پیامبر گاهی مسلمین را برای حل مسائل شرعی به امام علی (ع) احاله می نمود، و آنان با مراجعه به امام پاسخ خود را می یافتند، و گاهی اوقات پیامبر (ص) برخی از اصحاب خویش را به پارهای از مناطق مسلمان نشین گسیل می داشت تا مسائل فقهی و احکام شرعی را بیان کنند. از جمله اعزام معاذ به یمن برای تبلیغ دین و بیان مسائل شرعی. رشد فقه اسلامی در این مرحله از این حد فراتر نرفت.

خاستگاه فقه و تشریح در این دوره

فقه و تشریح در این مرحله تنها و تنها از وحی برخاسته بود، و اینکه طبق قول منسوب به شافعیه و مالکیه و برخی از حنفیه، پیامبر گاه خود اجتهاد می فرمود، و در پارهای از مسائل نظریه و رای خویش را اظهار می نمود صحت ندارد، زیرا دلایل گوناگونی در قرآن کریم برخلاف آن موجود است:

از آنجمله «ماینطق عن الهوی، ان هوالا وحی یوحی» یعنی و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیروحی خدا نیست. (آیات ۳ و ۴ سوره نجم)

و نیز: «ولو تقول علينا بعض الاقاویل، لاخذنا بالیمین، و لقلعنا من الوتین» یعنی و اگر محمد به سخنانی به ما می بست ما او را به قهر و انتقام می گرفتیم. (آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ سوره الحاقه)

و همچنین آیه نخست سوره مجادله در مکه که تا چهل روز حکمش بیان نشد: «قدسمع الله قول الابدالک فی زوجها، وتشتکی الی الله، والله یسمع تحاورر ان الله سمیع بصیر» یعنی: ای رسول ما، خدا سخن آن را که درباره شوهرش با تو به مجادله برخاسته بود و شکو به خدا می برد محققاً شنید، و گفتگوهای شما را نیز می شنود، که خدای البته شنوا و بیناست.»

مکان وزمان وحی

وحی الهی در محل عبادت حضرت، واقع در حومه مکه مکرمه - کوه حراء - بر پیامبر فرو آمد و با این آیات آغاز شد: «اقراء باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من عرقه وربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما یعلم» یعنی: بخوان! بنام پروردگارت که آفرید، آدمی را خون بسته بیافرید، بخوان و پروردگارت کریمترین است همانکه بشر را به قلم تعلیم داد، به انسان آنچه نمی دانست بیاموخت.»

با شنیدن این پیام رسول الله به خود لرزید و سخن مضطرب شد. سراسیمه زده مسر خویش شتافت و فرمود: «مرا بهوشانید!» او را بهوشانید و تا اینکه نگرانی و دلهره از حضرت دور شد ابتدای نزول وحی را شعیبان ۲۷ رجب، و اهل تنسیف هفدهم رمضان می دانند.

چگونگی دعوت پیامبر

پیامبر (ص) پس از بعثت، به مدت سه سال به صورت پنهانی به دعوت پرداخت، و از آن پس با فرمان خداوند متعال در ذیل، رسالت خویش را آشکار فرمود: «فاصدع بما تؤمر» عرض عن المشرکین، انا کفیناک المستهزئین - یعنی: به تو آنچه را مأموری به صدای بلند به خلق برسان، و مشرکان روی بگردان، همانا ما تو را از شر تمسخر کنندگان

کرده بود، و معانی آن را می‌دانست، و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عامش را تمیز می‌داد، او را «قاری» می‌نامیدند. و این نامگذاری از آن جهت بود که قرائت در برابر عوام یک امتیاز مهم به شمار می‌آمد، زیرا بیسوادی رواج فراوانی داشت. وقتی علم فقه در ابعاد و جوانب گوناگون رشد کرد، و پایه‌های کمال آن استوار شد، آنگاه واژه «فقیه» به میان آمد، و از آن پس «قراء» را «فقهاء» خواندند.

نشر و گسترش فقه

با نزول حدود یک سوم قرآن در مدینه، انتشار فقه و احکام دینی و اخلاقی و غیره در این سرزمین، ده سال ادامه یافت. در طی این مدت پیامبر (ص) حلال و حرام را برای مسلمین تبیین می‌فرمود، و آنان را به معارف الهی و احکام دینی و آداب و رسوم اسلامی رهنمون می‌شد، و همه نیازمندیهای امت اسلام را پاسخگو بود. در این مرحله پیامبر (ص) هیچ مسأله کوچک و بزرگی را بدون بیان حکم رها نکرد، تا آنجا که از بیان حکم «دیه خراش بر پوست» نیز دریغ نفرمود.

در این دوره امام امیرالمومنین علی (ع) هر آنچه از رسول اکرم (ص) صادر می‌شد، اعم از تفسیر آیات قرآن و احادیث نبوی کتابت می‌فرمود. و به تعبیر دیگر شخص پیامبر اکرم (ص) همه قوانینی و احکام را بر علی (ع) املاء می‌فرمود و به کتابت و یادداشت آن دستور می‌داد، و سفارش می‌کرد که وی آنرا به امامان پس از خود تسلیم کند. بنابراین دستور، علی (ع) نیز آن را به خط خود نوشت و نزد اهل خویش به ودیعت نهاد. در این مورد اخبار و روایات زیادی وارد شده است که به عنوان تیمن و تبرک به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. حمولی به سند خود از امام محمد باقر (ع) به نقل از پدر بزرگوار حضرت از جدش امیرالمومنین (ع) نقل کرده است که پیامبر فرمود: «یا علی، آنچه بر تو املاء می‌کنم بنویس» پرسیدم: یا رسول‌الله، آیا می‌ترسید از یاد ببرم؟ فرمود: «خیر، من از خداوند خواستام که به تو حفاظة سرشار عطا کند، ولی اینک برای ائمه‌ای که از میان فرزندان تو خواهند آمد کتابت کن چه به برکت وجود آنان است که بر امت من باران می‌بارد، دعایشان مستجاب

میرد، محفوظ می‌داریم.» (سوره حجر، آیات ۹۴ و ۹۵) از آن جهت طی سیزده سال اقامت پیامبر در مکه، حدود ثلث قرآن بروی نازل شد، در سال دهم بعثت به طائف هجرت کرد، و سال یازدهم امر معراج رخ داد، در سال یازدهم به مدینه هجرت فرمود، و پس از حدود ده سال مدت در مدینه به روز ۲۸ صفر سال یازدهم هجری دعوت حق را لبیک گفت.

دوین فقه و شریعت

امیر(ص) منشیان و کاتبان خود را امر می‌فرمود تا آنچه را طرف خداوند بر او وحی می‌شود، در حضور وی نویسند، ایشان نیز چنین می‌کردند.

در آیه از قرآن کریم در موقعیتی مناسب بر حضرت فرود می‌آمد، تا اینکه در عرض بیست و سه سال تمامی کتاب الهی نازل شد، و آنگاه رسول الله (ص) وحی و خلیفه خود را فرمان خداوند در آیه تبلیغ نصب فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل لیک من ربک وان لم تفعل فما بلأنت رسالته، ان الله یصمک من الناس، ان الله لایهدی القوم الکافرین» - یعنی: ای پیامبر آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان، که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای، و خدا را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت، دل قوی دارد که خدا گروه کافران را بهیچ راه موفقیتی راهنمایی نخواهد کرد.» (سوره مائده آیه ۶۷) و با نزول آیه «الیوم کملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم لاسلام دیناً» (سوره مائده، آیه ۳) دین الهی به مرحله کمال خود رسید، و از آن پس نزول وحی پایان پذیرفت. این بیست و سه ماه پیش از رحلت پیامبر (ص) در حجة الوداع نازل شد، و بعد از آن دیگر آیهای در مورد احکام الهی فرو نیامد.

وضعیت کلمه فقه و فقیه در مرحله تشریح

در این مرحله به همه تقسیمات احکام شرعی، اعم از اصولی و فرعی و اخلاقی و غیره واژه «فقه» را اطلاق می‌کردند. ولی به کسی که با احکام شرعی آشنایی داشت «فقیه» نمی‌گفتند. در این دوره اگر کسی آیتی از قرآن را حفظ

وابوالمقدام هر کجا را که بگردید، به خدا سوگند علی مطمئن تر از آنچه نزد این قوم است که جبرئیل بر آنان نازل می‌گشته نخواهید یافت. (رجال نجاشی، ص ۲۵۵)

از این احادیث و روایات برداشت می‌شود که آنچه از بیت حلال و حرام و قوانین و احکام نزد علی (ع) بوده، رها و جبرئیل است که علی آن را از رسول الله (ص) اخذ کرده است. لذا پیامبر اکرم (ص) امتش را امر فرموده است بدان تمسک جویند، علومشان را از اهل بیت فراگیرند از سیره ایشان پیروی کنند و احادیث ایشان را رتوشه زندگی خود قرار دهند، زیرا آنچه نزد ایشان است موثق است و مطمئن تر از علوم دیگران به شمار می‌رود. وبدون شهادت بر همه مسلمانان لازم است تا در تعلم فقه و فراگیری احکام دینی و معارف مذهبی تنها به سرچشمه زلال علی

امامان (ع) روی آورند. لیکن بسی جای تأسف است که از میان این همه فرقه‌های اسلامی، تنها یک گروه این کار را شیوه خود کرده‌اند و به مذهب اهل بیت گرویده‌اند از میان همه فرقه‌ها و نحله‌ها فقط گروهی از انانای این فرقه اصول و فروعی را از امامان فرا گرفته‌اند و به تواتر بر اینندگان به میراث گذاشته‌اند، و این سرمایه جاودا اینچنین نسل به نسل پایدار مانده است.

اصول و فروعی که شیعه امامیه به عنوان پشتوانه فقه خود پذیرفته‌اند، همان چیزی است که ائمه (ع) گفته‌اند. شیعه این مشعل را تنها باتکیه بر منبع پرفیض دانش آل محمد (ص) فروزان نگه داشته است. و این سرمایه گرانقدر را از در پی بیکرانة علوم خاندان رسول خدا به کف آورده است. شیعه اصول و فروع فقه خود را بر پایه احادیث بنا نهاده که از زبانی امامان شنیده است. و بسی مایه تأسف و نگرانی است که اخیراً عددهای با استدلال به اینکه روایان احادیث شیعه ضعیفند به تضعیف این احادیث پرداخته‌اند، باینکه حدیث یکصد نفر از محدثان و روایان اخبار شیعه، نظیر «ابان بن تغلب» و... حتی از موثقیین مورد اعتماد نزد اهل سنت هستند.

در اینجا شایسته است به چند مسأله اشاره شود:

الف- کتابی که امام علی (ع) به املائی رسول خدا (ص) گردآوری فرموده است، «جامعه» نامیده می‌شده، و هفت ذراع طول داشته است، به دلیل روایت ابو عبیده که گفت

می‌شود، گرفتاریهای مردم بر طرف می‌گردد، و رحمت الهی از آسمان بر آنان نازل می‌شود، این اولین امام از فرزندان تو است- و به امام حسن (ع) اشاره فرمود- و این یک دومین آنان است- و به حسین (ع) اشاره نمود- و دیگر امامان همه از تبار حسین‌اند». (نقل از ینابیع الموده) ۲. سلیم بن قیس هلالی از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «... چون رسول الله (ص) برای خلوت به منزل من می‌آمد، فاطمه و هیچیک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد. وقتی از او می‌پرسیدم مرا پاسخ می‌داد، و چون پرسش تمام می‌شد خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد مگر اینکه برای من قرائت کرد و بر من املا فرمود و من آن را به خط خود نوشتم...» (جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۱۶).

۳. معلی بن خنیس از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «نوشته‌ها نزد علی (ع) بود، و زمانی که به عراق هجرت کرد آنها را به ام سلمه سپرد، پس از شهادت علی (ع) نزد امام حسن بود، و بعد از شهادت وی پیش برادرش امام حسین (ع)، با شهادت حسین (ع) به امام زین العابدین (ع) رسید، و سپس نزد پدر بزرگوارم امام باقر (ع) بود...» (بصائر الدرجات، ص ۴۳).

۴. عبدالملک روایت کرده است که روزی امام باقر (ع) کتب علی (ع) را طلب کرد، امام صادق (ع) آن را حاضر نمود- در حالی که آن را پیچیده بودند- از جمله در آن اینچنین مرقوم بود: «اگر مردی بمیرد چیزی از اراضی ملکی او به همسرش ارث نمی‌رسد».

با دیدن آن امام فرمود: به خدا این املائی رسول خدا، و دستخط علی است. (بصائر الدرجات ص ۴۴).

۵. عذافر صیرفی نقل می‌کند که: همراه «حکیم بن عتیبه» نزد امام باقر (ع) بودم، او از امام سؤال می‌کرد، و امام با اکرام و احترام به وی پاسخ می‌داد. در این میان پیرامون یک مسأله اختلاف شد، امام به فرزندش فرمود: بر خیز و کتاب علی را بیاور. او نیز نوشته پیچیده شده بزرگی را حاضر کرد. امام آن را گشود و بدان نگرست تا مسأله مورد اختلاف را به دست آورد. آنگاه فرمود: این دستخط علی است که پیامبر املا فرموده است. سپس رویه «حکیم» کرد و چنین گفت: ای ابامحمد، توبه همراه سلمه

۲۰ مرحله تبیین و تدوین

بنا به عقیده شیعه امامیه، این دوره پس از زمان تشریح آغاز شده و تا پایان ایام غیبت صغری و مقداری از زمان غیبت کبری حضرت صاحب‌الزمان امام مهدی (عجل‌الله فرجه) بسال ۳۲۸ هـ. ادامه یافته است. دانشمندان فرزانه‌ای نظیر علی بن حسین بن بابویه (پدر بزرگوار شیخ صدوق) م ۳۲۸ هـ، شیخ کلینی م ۳۲۸ هـ و ابن قولویه م ۳۶۸ هـ از استوانه‌های علمی این مرحله به شمار می‌آیند.

طبق آنچه اهل سنت در مورد این مرحله گفته‌اند، ایشان معتقدند که فقه و حدیث تا اواسط این دوره، یعنی نیمه قرن دوم هجری تدوین نشده است.

بهر حال این مرحله بیش از ۳۰۰ سال طول کشیده است.

تبیین و تدوین فقه و حدیث در این دوره از مسئولیت‌های مهم صحابه و تابعین بوده است، زیرا در این دوره مسلمانها احتیاج مبرمی داشتند که مسائل متفرقه فقه و احکام دین از دو منبع قرآن و سنت نبوی گردآوری شود تا هنگام برخورد با مسائلی اعم از دینی، علمی، اجتماعی، یا فردی و... بدان روی آورند، چه، مرحله اول که دوره تشریح و قانونگزاری بود با رحلت پیامبر گرامی اسلام پایان پذیرفته بود، و مسلمین بعد از رحلت پیامبر اعمال خود را بر دو پایه قرآن و سنت- اعم از قول، فعل و تقریر پیامبر- قرار داده بودند، و زمانی که با مشکلی علمی یا دینی و اجتماعی و یا با مسأله مستحدثهای مواجه می‌شدند، برای حل آن به امام علی (ع)- که باب دانش نبوی بود- یا دیگر صحابه- که در همراهی با پیامبر از او علم آموخته بودند- رجوع می‌کردند.

در این مرحله، حدیث و سنت پیامبر (ص)، پس از قرآن کریم مهم‌ترین پایه تشریح قلمداد می‌شد، و در قرآن نیز آمده است که: ما آتاکم الرسول فخذوه، و مانها کم عنه فانتهوا- یعنی: آنچه رسول حق فرمان می‌دهد بپذیرید، و هر چه را نهی کند واگذارید. (سوره حشر، آیه ۷).

در این دوره علی (ع) و پیروانش به بهترین صورت ممکن و طبق مصلحت امت اسلام بهاخاستند، و سنت پیامبر (ص)

یکی از اصحاب درباره «جفر» از امام صادق (ع) پرسید: جفر پوست گاوی است که بر آن شتری فریده، که تمام احتیاجات مردم در آن است. (اصول کافی ج ۱ ص ۲۴۱).

پیامبر (ص) این علوم را فقط بر علی (ع) امل فرمود، و زمان حضرت کسی جز علی (ع) بر آن آگاه نبود، و رسول (ص) به او وصیت فرمود که این کتاب پس از او نزد یازده دیگر باشد، و علی (ع) نیز به سفارش حضرت عمل کرد و پس از خود نزد دیگر امامان قرار داد و هر یک از ایشان محافظت می‌فرمود تا به امام دیگر بپردازد.

این طومار نزد ائمه (ع) موجود بوده است، و امام باقر

امام صادق (علیهما السلام) آن را به گروهی از اصحاب و همی از مردم ارائه کرده‌اند تا آنان به وجود آن اطمینان حاصل کنند، و یا چنین می‌کردند تا بتوانند برای آراء و ریایاتی که از سوی خود ابراز می‌کردند احتجاج و استدلال کنند، و سوگند می‌خوردند که این نوشته املائی است و دستخط علی است.

د- این نوشته در آن زمان مشهور به «کتاب علی» بوده، بخاری» در صحیح خود در دو باب «کتاب‌الحدیث» و «من تبرا من موالیه» از آن روایت می‌کند.

ه- این کتاب تنها نزد شیعه مشهور نبوده، بلکه در عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نزد عامه نیز از شهرت خاصی برخوردار بوده است، زیرا این دو بزرگوار در پاسخ استفتاهای مردم بدان استدلال می‌کردند، و در جواب چهار می‌داشتند: «در کتاب علی چنین نوشته است»، مانچه در پاسخ استفتاهای غیاث بن ابراهیم، طلحه بن زید، کونی، سفیان بن عیینة، حکم بن عتیبة و یحیی بن سعید، و همچنین در جواب سئوالات بزرگان شیعه نظیر زراره، محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان، ابن بکیر و ابو حمزه و بزرگان چنین می‌فرموده‌اند (اعیان الشیعه ج ۱ ص ۲۹۰)

* البته امیرالمؤمنین (ع) و برخی دیگر از اصحاب، به دستور پیامبر (ص) تدوین را در زمان حیات حضرت شروع کرده بودند.

۴. شیعه دارای مصادری ناب و بی پیرایه است که وحدیت را از آن استخراج می کنند و بعد از کتاب ال زهیر بنای اساسی تفکر فقهی اوست. پاکی و بی پیرایه مصادره فقهی شیعه نشأت گرفته از اعتقاد به عصمت است که بیانگر اصلی احکام و روایان سنت پیامبرند، و تشیبه امامان خود را از خطا و فراموشی و غفلت و گناه معذور می دانند.

اختلاف در تدوین فقه وحدیت

پس از رحلت رسول خدا (ص) میان اصحاب و تابعان در مورد جواز و کراهت ضبط احادیث اختلافی بروز کرد بدین ترتیب که امام علی (ع)، فرزندش امام حسن و جمعی از صحابه نظیر «انس» و «عبدالله بن عمرو» قائل به جواز و حلیت بلکه لزوم کتابت حدیث بودند و برخی مانند عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود و ابوسعد خدری معتقد بودند که کتابت حدیث پیامبر، امری مکروه و ناپسند است.

اهل سنت نیز تانیمه های سده دوم هجری یعنی اواخر دوره تابعین، طبق نظریه دوم از کتابت حدیث خودداری می کردند، ولی در آن زمان دانشمندان اهل تسنن به اتیان رای به لزوم تدوین حدیث دادند تا آن را از هدر رفتن و شدن نجات دهند. علت تأخیر در ضبط احادیث و نیز به لزوم کتابت حدیث را با مراجعه به اقوال محدثین اهل سنت می توان به دست آورد.

امام علی (ع) همانطوری که در مرحله نخست، عهد مسئولیت ضبط سنت پیامبر (ص) بود، در مرحله دوم همراه پارامی از اصحاب خویش در صدد برآمد تا فقه وحدیت را تدوین کند. در این مرحله آنچه به توسط حضرت گردآوری شده بدین شرح است:

۱. قرآن کریم

نخستین مجموعه ای که امام علی (ع) گردآوری فرمود، قرآن بود- که اولین مأخذ فقهی است- امام بعد از فراغت از ودفن رسول الله (ص) با خود پیمان بست که جز برای افریضه یا جمع قرآن کریم جامه برتن نکند، و خود در حدیثی فرمود: «چون پیامبر از دنیا رفت، با خود کردم و سوگند یاد نمودم که تا قرآن را در ضمن مجموعه جمع نکردم عبا بردوش نیاندازم، و اینچنین عمل کردم.»

امام قرآن را برحسب نزول آیات جمع آوری کرد، و ضمن آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشکک

را با راستی و درستی به نسلهای آینده سپردند. این تلاش چنان مهم و قابل تقدیر است که دانشمندی از اهل سنت نظیر «ذهبی» در کتاب «میزان الاعتدال» چنین می گوید: در گرایش به تشیع در میان تابعین و نسل بعد از ایشان فراوان به چشم می خورد، و تشیع در میان ایشان با تدین و تقوی و راستی بهم آمیخته بود، بنابراین اگر در احادیث چنین افسردی خدشهای وارد شود، بخش عمده ای از روایات پیامبر (ص) از بین خواهد رفت. «میزان الاعتدال ج ۱ ص ۵».

امتیازات فقه شیعه

از بحثهای گذشته روشن می شود که فقه شیعه دارای امتیازاتی است، از جمله:

۱. فقه امامیه فروع و شاخه های بسیاری دارد، و شمولیت و تحقیق و ژرف نگری و دقت در استدلالی که در آن دیده می شود در هیچ فقه دیگری وجود ندارد. این همه از بهره ویرکت «اجتهاد» است که بر مبنای آن مسائل فرعی تازه به اصول پایه عودت داده می شود، و قواعد کلی بر مصادیق خارجی منطبق می گردد، و اینچنین است که محدوده تشریح از جهت مصداقهای خارجی و مسائل مستحدث گسترش یافته، ولی اصول زیر بنا همچنان بکرباقی مانده است.

۲. فقه شیعه، منابع و مأخذ بیشماری دارد که دست آورد کوشش و تلاش امام علی (ع) و پیروان راستین اوست، کوششی که تا ۲۵۰ سال پس از رحلت پیامبر نیز ادامه یافته است.

۳. فقه شیعه پس از قرآن کریم، به سنت نبوی نیز استناد می کند، و مسائل فقهی و احکام دینی را از سنت پیامبر (ص) به دست می آورد، این عمل را امام علی (ع) و فرزندانش و اصحاب راستینش بخوبی انجام دادند، این یکی از امتیازات فقه شیعه در طول بیش از یک قرن است، و دیگران از آن بی بهره اند، لذا برای استنباط احکام شرعی و مسائل فرعی فقهی به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و قانون سلف و دیگر مبانی خود ساخته ای که شرعیت ندارد روی آوردند، و این به علت دست نداشتن به منابع روایی زیاد است.

دیگر ابواب نادری بود که موجب تسلیت فاطمه زهرا (س) در سوگ پیامبر (ص) می‌شد.

۳. کتاب صحیفه

امام همچنین کتابی در باب آیات تالیف فرمود و آن را «صحیفه» نامید. بخاری و مسلم از آن نام می‌برند و در چند مورد از «صحیح» خود از آن نقل قول می‌کنند، چنانچه احمد بن حنبل نیز در «مسند» از آن روایت می‌کند.

تدوین کتاب در میان اصحاب علی (ع)

در این مرحله، پارهای از یاران علی (ع) از وی پیروی نموده، و در زمان حضرت دست به تالیف کتبی زدند که نام بردن از آنها خالی از فایده نیست:

۱. شیخ طوسی (ره) در «فهرست» می‌گوید: سلمان فارسی کتاب «حدیث جاثلیق رومی» را تالیف کرده است. پس از رحلت پیامبر (ص)، پادشاه روم، فردی به نام «جاثلیق» را نزد خلیفه وقت فرستاد، تا جواب برخی از سئوالات خود را بیاید. خلیفه از پاسخ ناتوان ماند. در این هنگام سلمان فارسی به سوی علی (ع) شتافت و عرض کرد: یا علی، امت محمد را دریاب، امام به مسجد رهسپار شد و سئوالات جاثلیق را پاسخ داد. سلمان جریان این واقعه را ثبت کرده است.

۲. و نیز مرحوم شیخ در کتاب «فهرست» نقل می‌کند که ابوذر غفاری کتابی تالیف نموده شامل خطبه‌های که رویدادهای پس از فوت پیامبر (ص) را شرح می‌دهد. و همچنین به تدوین کتابی به عنوان «وصایای پیامبر» پرداخته که مرحوم علامه مجلسی آن را شرح و تفسیر کرده و «عین‌الحیوة» نامیده است.

۳. ابو رافع غلام پیامبر (ص) و صحابی امیرالمؤمنین (ع) کتابی در زمینه پاره‌ای از آداب و احکام و برخی امور قضایی تالیف کرده، و در این مجموعه بیشتر از احادیث علی (ع) بهره گرفته است.

۴. علی بن ابی رافع کتابی پیرامون وضو و نماز و شیوه‌های فقه بنا بر مذهب اهل بیت تدوین کرده است. این کتاب نزد ائمه (علیهم السلام) در شمار کتب مهم قلمداد می‌شده و مورد مراجعه شیعیان بوده است.

اسخ و منسوخ، واجبات و مستحبات و آداب و رسومش، شماره فرمود، و نیز شأن نزول برخی از آیات را متذکر شد، پارهای از آیات مشکل را تفسیر نمود. - بنا به نقل ابن حجر در صواعق - ابن سیرین می‌گوید: اگر بدان کتاب دسترسی پیدا می‌کردم همه علم را می‌یافتم. جمعی دیگر از صحابه پیامبر نیز به جمع قرآن همت گماشتند، لیکن این توفیق را نیافتند که آن را بر حسب نزول گرد آورند، و آنچه جمع کرده بودند هیچ یک از امتیازات دیگر کار امام علی (ع) را نداشت. بنابراین، علی (ع) نخستین فردی است که قرآن را گرد آورده و تفسیر فرموده است.

ابن عباس می‌گوید: خداوند پیامبر را تضمین داد که پس از او علی قرآن را گرد آورد، لذا قرآن را در قلب علی (ع) قرار داد و او پس از رحلت رسول خدا قرآن را جمع نمود و در دسترس مسلمین نهاد.

سیوطی در «اتقان» گوید: از علی (ع) تفسیر بسیاری از آیات روایت شده، و معمر بن عبدالله از ابوطیفیل نقل می‌کند که: علی را دیدم که خطابه می‌خواند و می‌فرمود: «از من بپرسید، به خدا سوگند از هر چه سئوال کنید پاسخ می‌دهم، مرا از کتاب الهی بپرسید، به خدا قسم هر آیه‌ای را می‌دانم که در شب نازل شده یا در روز، در کوه یا در صحرا.»

ابوالنعمین در «حلیة الاولیاء» از ابو مسعود روایت کرده است که: قرآن بر هفت خرف نازل شده، که هر حرفش ظاهر و بطنی دارد، و ظاهر و باطن هر آیه نزد علی است. و نیز از طریق ابوبکر بن عباس از نصیر بن سلیمان احسن از پسرش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای نازل نشده، مگر اینکه شأن نزول و محل نزولش را می‌دانم. پروردگار به من قلبی اندیشمند و زبانی پرسان موهبت فرموده است.

۲. مصحف فاطمه (س)

علی (ع) پس از گردآوری کتاب خدا، کتابی برای همسرش حضرت زهرا (سلام الله علیها) تالیف فرمود که نزد فرزندان به «مصحف فاطمه» شهرت داشت. این مصحف در بردارنده امثال، حکم، سخنان پندآمیز، تاریخ، روایات و

خود، در آغاز قرن دوم در گذشت، و روی همین جهت است که گرچه او فرمان به تدوین حدیث داده لیکن تا نیمه قرن دوم هیچ مجموعه‌ای از سنن و فقه و حدیث نزد برادر اهل سنت مشاهده نمی‌شود.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به سخنان محدثین اهل سنت در این زمینه اشاره شود تا علت تاخیر در تدوین حدیث نزد آنان از گفته‌های خود ایشان روشن شود.

سیوطی در کتاب «تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک» چنین می‌گوید: «عروقه بن زبیر نقل کرده است که عمر خطاب تصمیم گرفت که سنت نبوی را بنویسد، و در این مورد با اصحاب پیامبر (ص) به رایزنی پرداخت، تمام اصحاب او را بدین کار تشویق و ترغیب کردند، ولی عمر در حالیکه مردد بود، یک ماه درنگ کرد و راه خیر را خداوند می‌طلبید، صبح یک روز عزم و اراده الهی بدین امر تعلق گرفت و عمر چنین گفت: چنانچه می‌دانید پیش این، سخن از کتابت حدیث می‌گفتم، ولی سپس متذکر شدم و دیدم که در گذشته جمعی از اهل کتاب با وجود کتاب الهی به تالیف پرداختند آنگاه بدان رو کردند و کتاب خدا را فرو نهادند. ولی سوگند به خدا که من هرگز کتاب خدا را با هیچ چیز نمی‌آمیزم، اینچنین بود که از تصمیم خود مبنی بر کتابت حدیث صرف‌نظر کرد.

ابن سعد در «طبقات» می‌گوید: عمر خواست سنت پیامبر را تدوین کند، یک ماه از خدا کمک طلبید، و یک روز صبح تصمیم خود را گرفت و چنین گفت: قومی را به یاد آوردم که کتابی گرد آوردند، سپس بدان رو کردند کتاب خدا را فرو هشتند.

هروی گوید: «صحابه و تابعین حدیث را نمی‌نوشتند بلکه تنها به لفظ ادا می‌کردند و در حافظه خود نگه می‌داشتند - در این دوره تنها کتاب صدقات و چند کتاب دیگر که پس از جستجو به دست می‌آید نگاشته شده است. تا اینکه با مرگ عالمان از تلف شدن احادیث به هراس افتادند، در اینجا بود که امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز طی نامه‌ای ابوبکر حزمی را فرمان داد که در سنت پیامبر و عمر نظر کن و آن را کتابت نما»

مالک در موطأ از محمد بن حسن به روایت از یحیی بن

۵. ربیع بن سیمع کتابی دارد در «زکات چهار پایان» که تالیفی از احادیث پیامبر (ص) به نقل از علی بن ابی طالب (ع) است. این کتاب را نجاشی در رجال خود نام می‌برد.

۶. عبدالله بن حر فارسی کتابی از احادیث رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) به روایت علی (ع) تالیف کرده و آن را «لمعه» نامیده است.

و تعدادی دیگر از اصحاب علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نام آنان در کتب دانشمندان شیعه مسطور است، و می‌توان در مجموعه فهرس کتب نظیر فهرست نجاشی و منتهی المقال شیخ ابوعلی و نیز کتب شرح حال رجال، مانند منهج‌المقال فی تحقیق احوال الرجال و غیره، به تفصیل آن دست یافت.

اما عمر بن خطاب و تابعانش، نه در مرحله نخست و نه در اوایل دوره دوم به تدوین فقه و حدیث پرداختند، بلکه در اواسط مرحله دوم که نیمه‌های سده دوم هجری بود این کار را شروع کردند.

بدین نحو که نخستین فرد از فقهای اهل سنت که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) تصمیم به تدوین سنت نبوی گرفت، شخص عمر بود، ولی پس از مشورت با جمعی از صحابه و کسب نظر آنان در کار خود مردد شد، و مدت یک ماه خیر و صلاح را از خدا می‌طلبید، و به گفته خود او چون عزم الهی به ترک این عمل تعلق گرفت، او نیز از تصمیم خود منصرف شد و مردم را از آن باز داشت. بهمین جهت احدی از پیروان او یا خلفای پس از او به تدوین و کتابت حدیث دست نیاز زدند، و اصحاب و تابعین آن را تنها سینه به سینه نقل می‌کردند. تا اینکه زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز فرارسید، و چون او مرگ دانشمندان و علما را یکی پس از دیگری مشاهده کرد، از تلف شدن و نابودی احادیث هراسان گشت، و به تدوین فقه و حدیث و گردآوری آن فرمان داد. و در نامه‌ای که از شام به ابوبکر بن حزم، محدث بزرگ مدینه فرستاد چنین نوشت: در حدیث پیامبر نظر کن، و آن را ثبت و ضبط نما، زیرا من از نابودی علم و مرگ عالمان در هراسم. «صحیح بخاری- ج ۱، ص ۲۳، باب کیف یقبض العلم».

ولی عمر بن عبدالعزیز پیش از دست یابی به اهداف

و مسائل شرعی و معارف الهی است، و شناخت تفصیلی آن جز با مراجعه به سنت نبوی ممکن نیست. بنابراین پاسداری از این مجموعه گرانسنگ از با اهمیت‌ترین مسئولیت‌های مسلمین است، و عدم ثبت و ضبط به نابدی و از دست رفتن آن خواهد انجامید. به همین جهت در اوائل قرن دوم عمر بن عبدالعزیز، ابو بکر محمد بن عمرو بن حزم را فرمان به کتابت آن داده بود.

بسی ماهه تعجب است که عمر بن خطاب، ترک کتابت حدیث و فقه و سنت را به عزم و اراده الهی نسبت داده است، با اینکه حسن این کار بر کسی پوشیده نیست و چنانچه گفتیم امری لازم و ضروری است.

از اینجا فهمیده می‌شود گویا در این امر، مسأله دیگری نقش داشته که وی ابراز آن را مصلحت نمی‌دیده است. اما آنچه ابن حجر نقل کرده است که نوشتن سنت پیامد ناگواری دارد، و این احتمال می‌رود که قرآن و حدیث به هم مخلوط شود، اشکالی است که جواب آن برای همه روشن است.

دلیل دیگری که برای این عمل ذکر کرده‌اند - و از جمله دارمی در مقدمه کتاب سنن آورده است - قولی است که به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند. حضرت فرمود: «بجز قرآن چیزی از قول من ننویسید، و هر کس چیزی غیر از قرآن از من نوشته است آن را محو و نابود کند».

براین دلیل نیز مناقشات و اشکالات واضحی وارد است، چون آنچه به رسول خدا (ص) نسبت داده‌اند چیزی است که نه تنها علما و دانشمندان، بلکه حتی هیچ نادانی آن را نمی‌پذیرد، بویژه که پیش از این، دستورات حضرت به علی (ع) در جهت کتابت اقوال پیامبر را متذکر شدیم.

بنابراین مجالی برای توجیه گفته عمر که با نسبت حدیثی به پیامبر گفته است: «هر کس حدیثی نوشته آن را به آتش بسپارد» باقی نمی‌ماند.

کوتاه سخن اینکه احادیث و اخبار تا نیمه‌های قرن دوم هجری نزد برادران اهل تسنن تدوین نیافته است، و از آن پس علمای اهل سنت بر ضرورت و لزوم جمع و تدوین آن اتفاق کردند. ولی از نظر شیعه، احادیث - شامل همه سنت‌های نبوی - به املائی رسول خدا (ص) و دستخط علی (ع) گردآوری شده است.

سعید نقل می‌کند که: عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر محمد بن عمرو بن حزم چنین نوشت: در حدیث و سنت پیامبر (ص) و احادیث عمر و نظیر آن مراجعه کن، و آن را برای من بنویس، که من از مندرس شدن علم و فوت عالمان پیماناکم.

ابن حجر در مقدمه کتاب خود گوید: «آثار رسول الله (ص) در عصر صحابه و بزرگان تابعین، در مجموعه‌های مدون و مرتب نشده است، و این به دو جهت است: اولاً: آنها در ابتدای مرحله قرار داشتند، و چنانچه در صحیح مسلم مذکور است از کتابت حدیث نهی شده بودند، زیرا خوف این می‌رفت که احادیث با قرآن کریم آمیخته شود. و ثانیاً: آنها از حافظه‌های قوی برخوردار بودند و ذهنی سرشار داشتند، چون غالباً از نعمت سواد بی‌بهره بودند. آنگاه در اواخر عصر تابعین، تدوین آثار و اخبار شروع شد، و دلیلش هم این بود که عالمان به شهرهای مختلف کوچ کرده بودند و از طرفی بدعت‌گزاری از ناحیه خوارج و رافضی‌ها و منکرین قضا و قدر رواج پیدا کرده بود».

بدیهی است که چنانچه از سخن مزبور عمر بن خطاب، در کلام سیوطی، مخصوصاً از این کلامش که: «سپس به یاد آورم قومی از اهل کتاب را که با وجود کتاب خدا دست به تألیف زدند و این موجب شد که کتاب الهی را کناری گذارند.» چنین استفاده می‌شود که او برای همیشه از کتابت حدیث و سنت نهی کرده است، هم در زمان خود و هم در سایر قرون، چون آن را موجب آمیخته شدن قرآن و حدیث قلمداد می‌کرده است.

واضح است اگر در جهت جمع احادیث و کتابت آن کوششی انجام نمی‌گرفت، احکام دینی و علوم الهی همه رو به فنا می‌نهاد، در حالی که هدف از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) گسترش علم و احکام دینی و شرعی بوده است. بنابراین آیا ممکن است که پس از یک یا چندین قرن، سنت، حدیث و فقه پیامبر بدون هیچ کتابتی نزد مسلمین باقی مانده باشد؟ هرگز. با اینکه می‌دانیم در اسلام حفظ سنت و نگهداری آن از مهم‌ترین و عمده‌ترین وظایف عقلی و شرعی مسلمین است. زیرا شرایعی که در قرآن ذکر شده، تنها فشرده و خلاصه‌ای از همه احکام دینی

۳. مرحله دستهبندی و تهذیب

این دوره از روز غیبت کبرای امام منتظر «عجل الله فرجه الشریف» در سال ۳۲۸ هـ. آغاز شده و تا وفات فقیه بزرگوار و پیشوای عالیقدر دینی، شیخ مفید (قدس سره) به سال ۴۱۳ هـ، یعنی بیش از هفتاد سال ادامه یافته است. دانشمندان و فقها در این مرحله کوشیده‌اند تا در برابر دسیسه‌ها و تحریفها، از اخبار و آثار ائمه (علیهم السلام) پاسداری کنند. در این دوره دشمنان و مخالفان کینه‌توز، شبانه‌روز به صورت آشکار و نهان سعی در افشاندن بذراختلاف وجدایی داشتند، جعل حدیث می‌کردند و احکام را دگرگونه جلوه می‌دادند. ولی از آنجا که مراجع اصلی به صورت دست نخورده موجود بود، و اصول پایه هنوز از تعرض مصون مانده بود و بدان عمل می‌شد، لذا اندیشمندان شیعه به دستبندی و تبویب اخبار پرداختند تا دشمنان نتوانند اخبار واحادیث جعلی را در میان روایات ائمه (ع) وارد کنند، و سره و ناسره را به هم بیامیزد. دلیل دیگری که فقها را بدین عمل واداشت این بود که دانش‌پژوهان باسانی بتوانند به واقعیتها دست یابند و مطالب سهل الوصول شود. کار مهم دیگری که فقها در این دوره بدان پرداختند تنقیح و تهذیب اخبار از جهت سند و متن بود و پایه‌های «علم الحدیث» شد. در این علم از سند و متن حدیث و کیفیت دریافت و حمل آن و شیوه‌های نقل و روایت بحث می‌شود. درباره این علم، در مراحل بعدی، کتابهای ارزشمندی تدوین شده است که در آینده از آن نام خواهیم برد، انشاءالله.

علمای شیعه همچنین به ضبط اسامی رجال و راویان احادیث اهتمام ورزیدند، تا آنچه اصحاب ائمه (ع) نقل کرده‌اند مشخص شود، و استنباط احکام تسهیل گردد، و روایات مقبول و صحیح و موثق از اخبار مردود و ضعیف تمیز داده شود تا بدان عمل گردد و از این اجتناب شود. بدون تردید خدمتی که فقها در این دوره انجام دادند بس بزرگ و مهم بود. و با هیچ امری قابل مقایسه نیست، زیرا آنان عناصر اصلی پاسداری از بنای استواری به شمار می‌روند که تا به امروز به صورت فقهی پویا و بالنده پایدار مانده است. همه از آثار گرانقدرشان بهره‌های فراوان

برده‌اند، و اگر تلاشهای بی‌وقفه و مجاهدتهای پیوسته ایشان در این راه نبود، همگان در مسائل فقهی و احکام دینی و استنباط آن به در دسر می‌افتادند.

شخصیتهای علمی دوره سوم

۱. یکی از استوانه‌های علمی این مرحله، عالم بزرگ شیعه و اعیان شریعت محمدی، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید «قدس سر» (۳۳۸-۴۱۳ هـ ق) است. او بزرگترین پیشوای مذهب زمان خود محسوب می‌شد، و در نقل حدیث موثق‌تر افراد عصر خویش به شمار می‌رفت، و هیچکس به اندازه او با فقه ائمه (ع) آشنایی نداشت، و همه متأخرانش از او بهره‌بردارند.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «فهرست» می‌گوید: «شیخ مفید فقیهی بود که در فهم و درک مسائل فقهی بس پیش‌رفته بود، وی نزدیک به دویست جلد کتاب کوچک بزرگ تألیف کرده است که از میان تألیفاتش در زمینه فقه می‌توان دو کتاب «المقنعه» و «الارکان» را نام برد.»

۲. اندیشمند فرزانه و عالم بزرگ تشیع، ابن ابی‌عقیل ابومحمد حسن بن علی نعمانی حذاء، معاصر کلینی (۳۲۸ هـ)، و علی بن بابویه پدر شیخ صدوق (م ۳۲۸ هـ) ابن قولویه (م ۳۶۸ هـ) وی نخستین فردی است که در این دوره با کوشش بسیار فقه شیعه را در همه ابعاد و جوانب مورد تهذیب قرار داده است و به تحقیق در علوم منقو شرعی پرداخت. به همین دلیل در کتب فقهی از او «ابن جنید» تعبیر به «قدیمین» می‌شود، زیرا این دو تن تهذیب اجتهادی مسائل فقه از قدمت و سابقه بیشتر نسبت به دیگران برخوردارند، و ابن ابی‌عقیل اولین کس است که اجتهاد را به صورت علمی مطرح کرده است. این مسأله را در بحث از ادوار اجتهاد بیش از این شرح خواهیم داد، لیکن در اینجا باید گفته شود که ابن ابی‌عقیل دارا سابقه‌ای بیش از ابن جنید است، چون صدوق و مفید او درک نکرده و از او روایت نکرده‌اند، ولی شیخ مفید ابن جنید روایت کرده است.

با اینکه این شیخ بزرگوار را در همه رشته‌های اسلام تألیفات و تصنیفات بسیاری است، اما شهرت و آوازه بیشن

او در فقه و طرح مسائل فرعی آن است. او وقتی کتاب «المستمسک بعیل آل الرسول» را در زمینه فقه به رشته تحریر درآورد پیشاهنگ همه کسانی شمرده شد که در این رشته قلم زده‌اند. «نجاشی» این کتاب او را در شمار کتب مشهور و معروف طائفه شیعه نام برده است.

ابن‌ابی‌عقیل اولین کسی است که در مسأله آب قلیل قائل به عدم انفعال آن شده است، و در این بحث، جمعی از فقهای معاصر، نظیر میرمعزالدین محمدصنواصفهانی، و مرحوم محدث کاشانی از او پیروی کرده‌اند، و شارح کتاب «دروس» بدین نظریه اظهار تمایل کرده است، چنانچه مؤلف «ریاض» رساله‌ای در تأیید این رأی نگاشته است.

۳. ابن جنید، ابوعلی محمدبن احمد کاتب اسکافی (م ۳۸۱ هـ) معاصر علی‌بن‌حسین ابن‌بابویه و مرحوم کلینی و حسین‌بن‌روح سومین نایب خاص امام عصر «عجل‌الله فرجه» - بنا بر قول بحرالعلوم - ابن جنید نیز مانند ابن‌ابی‌عقیل، همه تلاش و کوشش خود را مصروف کرد تا مسائل فقه را بر اساس قواعد و اجتهاد تهذیب کند، و پس از ابن‌ابی‌عقیل نخستین فردی بود که فقه و اجتهاد را به صورت علمی مورد تدوین قرار داد. (در این مورد چنانچه گفته شد در بحث ادوار اجتهاد سخن خواهیم گفت).

وی کتب زیادی در مسائل فقهی و احکام دینی نگاشته است، و در کتابهای خود تا آنجا که توانسته احکام را تهذیب نموده و مسائل فقه را دسته‌بندی کرده و ابواب گوناگونی را گشوده است. او یک بررسی کامل انجام داده و همه مسائل یکسان را در یک باب جمع کرده است. فروعی را که فقها متعرض آن شده‌اند آورده و اگر مسأله ظاهر و روشنی بوده تنها به ذکر فتوی بسنده کرده است، ولی اگر با مسأله‌ای پیچیده و مشکل روبرو گشته، به علت و مدرک آن اشاره نموده است، و در صورتی که فقها در پیرامون آن اقوال و نظراتی داشته‌اند همه را نقل کرده و استدلالهای آنها را آورده است، و در میان آنها با ذکر علت اقوال صحیح و اصح، قوی و اقوی و ظاهر و اظهر را برشمرده است.

از میان کتابهای فقهی او می‌توان به دو کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» و «الاحمدی للفقه المحمّدی» اشاره کرد. از قول ابو جعفر ابن معد موسوی - متأخر از شیخ

طوسی (قدّه) - نقل شده است که: «اوپر کتاب فقهی ابن جنید دست یافته و گفته است که در میان طوائفه شیعه کتابی بهتر و رساتر و خوش‌بیان‌تر و دلنشین‌تر از آن ندیده است، فروع و اصول را به طور مستوفی بحث کرده، و مسائل مورد اختلاف را متذکر شده، و استدلالهای شیعه و مخالفین را آورده است.» کتاب «الاحمدی» در زمان مرحوم علامه حلی رواج داشته و از کتب درسی فقهی بوده است.

از آنجا که ابن جنید مانند ابن‌ابی‌عقیل به قیاس و رأی رو آورد و آن را در استنباط احکام شرعی حجیت داد، اینک کتابهایش متروک شده و نامش چندان مطرح نیست. ۴. از سرشناسان متأخر دوره سوم، سید شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ) شاگرد شیخ مفید و مؤلف کتاب «الانتصار» و «ناصریات» است. سید در بحثهای فقهی شیوه خاصی داشت، نه مانند ابن‌ابی‌عقیل و ابن جنید بود که غالباً بر قواعد و اجتهاد و تفریع مسائل تکیه داشتند، و نه نظیر شیخ مفید بود که بیشتر بر اخبار و روایات اعتماد می‌کرد.

سید در زمان خود عهده‌دار ریاست دینی و دنیوی امامیه بود، و هیچیک از فقها مانند او از بسط ید و اقتدار و امکانات فراوان در جهت احیای آنچه از مذهب به فراموشی سپرده شده بود بهره‌مند نبودند، او در تمامی علوم اسلامی، بویژه کلام و فقه و حدیث دارای کرسی استادی بود و جمع بسیاری از بزرگان شیعه و فقهای دانشمند نزد او آموزش دیدند. او در بسیاری از علوم دارای تالیف است، و چنانچه مذکور است از کراماتی نیز برخوردار بوده است.

کتابهای حدیث در دوره سوم

در زمینه حدیث، در این دوره کتابهای مهم زیر تدوین یافته است:

۱. کتاب «کافی» از شیخ بزرگ امامیه، ثقیلاً سلام کلینی (م ۳۲۸ هـ).
- ۲ و ۳. کتابهای «تهذیب» و «استبصار» از شیخ الطائفه مرحوم طوسی (م ۴۶۰ هـ).
۴. کتاب «من لایحضره الفقیه»، از ابو جعفر محمدبن

علی بن حسین قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ). چنانچه اهل سنت، شش کتاب دارند که بدان تکیه و اعتماد می‌کنند، و آن را «صحاح ست» می‌نامند اینها نیز به کتب اربعه شیعه معروف است و دارای اهمیتی فراوان می‌باشد، و شیعه در فقه خود به اینها تکیه می‌کند. در این دوره کتابهای نفیس دیگری نظیر «المحاسن» برقی نیز تألیف و تصنیف شده است.

۴. مرحله گسترش مسائل فقه

این دوره از زمان مجتهد گرانمایه شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی «قدس سره» (۳۸۵-۴۶۰ هـ) شروع شده، و به مدت بیش از یکصد سال تازمان فقیه نواندیش مرحوم ابن ادریس مؤلف کتاب «سرائر» (متولد سال ۵۵۵ یا ۵۵۸ هجری و متوفای روز جمعه ۱۸ شوال ۵۹۸) ادامه یافته است.

در این مرحله، فقه اسلامی بطور باشکوهی گسترش یافته، و فروع جدیدی در فقه وارد شده است، زیرا در این زمان پایه‌های اجتهادی فقه استوار شده بود، و با استفاده از تجربیات مراحل پیشین فروع فقهی به اصول بازگشت داده می‌شد و قواعد کلی بر مصادیق خارجی منطبق می‌گشت، لذا در این میان مسائل و فروع جدیدی ظهور کرده و ابواب تازمائی مطرح شده است.

فقه‌های این دوره در بحثهای فقهی و احکام دینی تنها به بیان اصول و کلیاتی از روایات بسنده نکرده‌اند، بلکه به ذکر فروع و مصادیق و تفاسیلی که از آن ادله استفاده می‌شود نیز اهتمام نموده‌اند، لذا مسائل تازمائی که تا آن زمان مورد بحث نبوده و سابقه نداشته است در فقه وارد شده و ادله آن مورد بررسی قرار گرفته است.

طلایه‌دار علمای این مرحله و پرچمدار این شیوه فقهی، شیخ طوسی (قدس سره) است که کتب بسیاری در بحثهای فقهی تألیف و بطور بی‌سابقه‌ای در همه آنها ویژگی مذکور را رعایت کرده است.

یکی از کتابهایش، «مبسوط» است که مرحوم شیخ در

آن به صورت مشروح و مبسوطی اصول همه مسائل و برداشتهای خود از احادیث را ذکر می‌کند و به ذکر فروع مسائل می‌پردازد، برای آن ابوابی می‌گشاید، مسائل را به چند بخش تقسیم می‌کند و مسائل هماهنگ را در یکجا می‌آورد و فروع هر مسأله را بطور مستوفی مورد بررسی قرار می‌دهد، به ادله هر مسأله اشاره می‌کند و آن را بطور نسبی تنقیح می‌نماید.

دیگر کتاب «خلاف» است که به شیوه کتابهای دیگرش نگارش یافته، ولی این مزیت را دارد که فروع و مسائلی را که درباره آن میان شیعه، حنفیه، شافیه، مالکیه و حنبلیه اختلاف شده است مورد موشکافی قرار می‌دهد و نظریه درست را طبق مذهب شیعه امامیه با ذکر دلیل بیان می‌کند.

شاید یکی از بهترین اسناد تاریخی که نشانگر چگونگی زمان قبل از شیخ طوسی است- که در آن دوره، فروع مورد بررسی قرار نمی‌گرفته و این شیخ بود که به این کار دست یازیده است- بیانی است که در مقدمه کتاب «مبسوط» مسطور است:

«من همواره از فقهای مخالف که خود را به علم فروع منتسب می‌دانند می‌شنوم که فقه شیعه را از این جهت که فروع و مسائل اندکی را بررسی کرده مورد تحقیر قرار می‌دهند...»

این بیان به تعبیر شهید آیقاله صدر (تغمده‌الله برحمته و أسکنه الفسح من جنته) یکی از سندهای مهم تاریخی است که گویای چگونگی مراحل آغاز پیدایی اندیشه فقهی است که شریعت اسلام آن مراحل را پشت سر گذاشته و در خلال آن رشد کرده تا اینکه نوابغی چون شیخ طوسی را تربیت کرده تا فقه شیعه را به صورت گسترده و ژرفی مطرح سازند. از سخن شهید صدر فهمیده می‌شود که بحث فقهی رایج در زمان شیخ که او را در تنگنا قرار داده بود، غالباً به عرضه برداشتهای مستقیم از ظواهر روایات ائمه (ع) که شیخ طوسی اینها را اصول مسائل نامیده بود اکتفا می‌کرد، آنها مقید بودند که عین الفاظ حدیث را نقل کنند و از این رو بحث سریع و مستعجلی ارائه می‌دادند و مجالی برای ابداع و ژرف‌اندیشی نبود. کتاب مبسوط تلاشی موفق و بزرگ بود که شیوه‌های بحث فقهی را از آن محدوده تنگ نقل

به مدت یک قرن از تکامل باز ایستاد، و این دوره رکود بحثهای فقهی بود.

در طول این یکصد سال، همه علماء و فقها در تفریعات و پیاده کردن قواعد و استنباط و استخراج احکام از مصادر و مراجع، دقیقاً از شیوه شیخ طوسی تبعیت می کردند، و حتی جمله‌ای برخلاف نظر او به زبان و قلم نمی آوردند. در حالی که انتظار می رفت ره آورد شیخ عاملی در پیشرفت علم و فقه شود، و روش ابداعی او، افتقهای تازه‌ای را در جهت ابتکار و نوآوری برای فقهای آینده بگشاید.

علت رکود نسبی فقه پس از شیخ طوسی

این ایستایی و رکود، عوامل مختلفی دارد. از جمله چنانچه استاد شهید صدر می فرمود - شیخ طوسی در نزد شاگردان خود از جایگاه و مقام ویژه برخوردار بود، و شاگردانش او را بالاتر از این می دیدند که بخواهند نظریاتش را مورد انتقاد قرار دهند، و آرای شیخ آنچنان مقدس جلوه می کرد که کسی در برابر آن به خود اجازه نقد و اعتراض نمی داد.

شیخ حسن بن زین الدین در کتاب «معالم» از پدرش نقل می کند که: «اکثر فقهای پس از شیخ، از آنجا که به او اعتقاد و حسن ظن داشتند، در فتاوی از او تقلید می کردند». و همچنین از «حمصی» که آن دوره را نقل کرده روایت شده است که: «شیعه در این دوره هرگز مفتی نداشت. و همه روایتگر و ناقل افکار دیگران بودند». یعنی کارسترگ شیخ به جای آنکه واکنش عمیقی در جامعه علمی به جا گذارد و در بررسی مسائل و مشکلات مؤثر افتد و دیگران را به رشد اندیشه فقهی رهنمون شود، در حالهای از احساسات و عواطف گرفتار شد، و جنبه تقدسی آن بر بعد علمی و فرهنگی پیشی جست، به این حد که یکی از اصحاب سخن از خوابی به میان می آورد که امیرالمؤمنین (ع) در عالم رؤیا به صحت تمامی اقوال شیخ در کتاب «نهایه» گواهی داده است و این دلیل عمق نفوذ فکری شیخ در ضمیر فقهای آن دوره است.

سند دیگری که حاکی از احوال حاکم بر جامعه فرهنگی آن دوره است، گفتار محمد بن ادریس در مقدمه کتاب «سرائر» است:

سول مسائل به قلمرو وسیعی سوق داد تا فقیه بتواند تفریع و تفصیل و مقارنه بین احکام و تطبیق قواعد کلی بردارد، و در پرتو برداشتهای مستقیم خود از روایات حکام مسائل گوناگون را دریابد.

به هر حال اندیشه فقهی از دوره اکتفای بر اصول مسائل پافشاری بر نقل متن احادیث به مرحله تفریع، یعنی از جامع روع به اصول و تطبیق قواعد کلی بر مصادیق گام نهاد، و بن مهم به دست با کفایت شیخ مجدد محمد بن حسن طوسی (قدس سره) به انجام رسید.

در اینجا شایسته است به یک امر اشاره شود و آن اینکه طور و تکامل بحث فقهی به دست شیخ طوسی یک مسأله گهانی و بدون تمهید و زمینه چینی نبود، بلکه در مرحله موم بذرهای آن توسط ائمه معصومین (ع) افشاند شده بود، و پیش از همه در مرحله اول، یعنی دوره تشریح، شخص پیامبر این زمینه را فراهم آورده بود. زیرا در کتب احادیث و روایات، اخباری دیده می شود که در آن روایان مؤالاتی را در مورد عناصر مشترک اجتهاد و استنباط از امام صادق (ع) و دیگر ائمه پرسیده و جوابش را گرفته اند. این جریان نشانگر این است که ریشههای اجتهاد و تفریع زده آنان موجود بوده است. شرح و تفصیل این مسأله را در بحث مستقلی تحت عنوان «ادوار اجتهاد» مطرح خواهیم کرد.

در هر صورت، آنچه در زمان ابن ابی عقیل و ابن جنید فراهم آمده و رشد کرده بود به توسط شیخ مفید و سید مرتضی (قدس سرهما) و پس از ایشان به رشد فزاینده خود ادامه داد، تا اینکه در مرحله چهارم به دست توانای شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» به بار نشست.

این کتاب مبسوط شیخ - بنا به قول شهید صدر - تبلور گسترش و تکامل بحث فقهی و اندیشه اصولی است که بتدای توسعه و رشد و تفصیل و تفریع آن در زمان ابن ابی عقیل و ابن جنید و سید مرتضی علم الهدی بوده است.

رکود نسبی بحث فقهی در این مرحله

این توسعه و گسترش مهمی که توسط شیخ طوسی در بحثهای فقهی صورت پذیرفت، پس از درگذشت او درست

«چون مشاهده کردم که عالمان روزگار از فراگیری شریعت محمدی و احکام اسلامی شانه خالی می‌کنند، و با آنچه نمی‌دانند به مخالفت می‌پردازند، و دانسته‌های خود را به هدر می‌دهند، و چون دیدم که پیر سالخورده این دوره را چنان غفلت فرا گرفته و زمام خود را به نادانی و جهالت سپرده و امانتهای زمان را ضایع کرده و در آموختن علوم لازم و ضروری سستی می‌کند که گویا در همان روز زاده شده است... و چون دیدم که علم و دانش به ابتذال کشیده شده و میدان علم خالی از ساخت و تراز است، با تلاش و کوششی جانگاہ به جبران باقیمانده‌ها پرداختم».

ابن ادریس فقیه نوآوری بود که در این دوره با نقشی سازنده به پایداری در برابر رکود و ایستایی فقه برخاست، و روح نوینی در کالبد فقه اسلامی دمید. و در زمان او رکودی که بر فقه عارض گشته بود پایان پذیرفت، و با ظهور او شیوه‌های بحث دگرگون شد و استدلال در مسائل فقهی به اسلوبی استدلالی روی آورد و ابواب جدیدی در فقه گشوده شد، در حالی که پیش از آن هرگز اینچنین نبود. و این دگرگونی بنیادی در شیوه و روش فقهی و چگونگی استنباط تنها به توسط این دانشمند فرزانه به انجام رسید، و او بود که در بحثهای فقهی خود بنای استدلال را بنیاد نهاد. سراسر کتاب «سرائر» او گواه این است که تفکر علمی و اندیشه فقهی در مکتب او به حدی رسیده است که یارای برخورد با آراء و نظریات شیخ طوسی و به نقد کشیدن آن را دارد. و اینچنین بود که پنجمین مرحله از ادوار فقه شروع شد.

۵. دوره استدلال و استنباط

این دوره از زمان مرحوم ابن ادریس حلی (۵۵۵/۵۵۸-۵۹۸ هـ) شروع می‌شود، و تا زمان مرحوم محقق حلی (م ۶۷۶/۶۸۰ هـ) مولف کتاب «شرایع الاسلام فی احکام الحلال والحرام» ادامه می‌یابد. و در مجموع بیش از یکصد سال به طول انجامید.

شیوه علمی فقها در این دوره، همان روش ابن ادریس بود و همه آن را مورد قبول قرار داده و پذیرفتند. با پیروی

از این روش، فقه از جهت استدلال در بحث و فروع علمم رشد چشمگیری یافت، و فقها در برخورد با مسائلی که حکم آن از احکام ضروری و قطعی نبود سعی می‌کردند که مسائل شرعی و فروع فقهی را همراه استدلالهای محکم عرضه کنند. بدین صورت که مسائلی را ذکر می‌کردند سپس به طرح دلیل و استناد آن می‌پرداختند. و اگر مسائلی اختلافی بود، اقوال و مدارک مختلف را می‌آوردند. و به ذکر دلیل، یکی از آن نظریات را ترجیح می‌دادند و اگر اقوال پیرامون مسئله متعارض بود، و دلیلی بر ترجیحی یک طرف در میان نبود، یا حکم به تخییر می‌کردند و به حکم به توقف.

در طلیعه علمای این دوره، بلکه پیشوای این طرز تفکر فقیه نوپرداز مرحوم ابن ادریس است که فقه را حیات تازه‌ای بخشید، و به گونه بی سابقه‌ای در فروع فقهی بحث استدلالی پرداخت. و بسیاری از متاخرانش از او تبعیت کردند. او کتابهای فقهی زیادی بر اساس شیوه خود تألیف کرد، از آن جمله کتاب «سرائر» است، که همه ابواب فقه را در بردارد، و سرشار است از نکته‌سنجیهای دقیق و استنباط مسائل شرعی از ادله چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل.

لازم به توضیح است که ابن ادریس نخستین کسی بود که باب اعتراض بر شیخ طوسی را گشوده است، او خود در باب گلابیه از اهل زمان در کتاب مذکور، شیوه بحث خود مطرح می‌کند و می‌گوید: به نظر من این کتاب بهترین است. تألیفی است که در این فن صورت پذیرفته است، و این روش رساترین شیوه در بیان و گویاترین راه از جهت طرح بحثها و ارائه دلیل می‌باشد که در آن هرگز راهی برای روایان و اخبار ضعیف نیست. من در این کتاب تحقیق خود را بر پای سبکی تازه بنیان نهادم، چه، کشف احکام

تنها به یکی از راههای ذیل ممکن است: یا از راه کتاب خدا، یا سنت متواتر پیامبر، یا اجماع و اتفاق علماء، و یا دلایل عقل. در صورتی که از سه راه اول امکان دسترسی به حکم شرعی نبود، آنگاه محققین دینی در مسائل شرعی به دلایل عقل تکیه می‌کنند، و از آن راه به همه احکام شرعی و مسائلی فقهی آگاهی می‌یابند. پس باید بدان اعتماد و تکیه کرد و هر کس حجیت آن را انکار کند به گمراهی رفته و راه دور

مبسوط تنها در یک سطر آمده، در سرائر یک صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است، از این قبیل می‌توان این مسأله را ذکر کرد که:

«اگر آب متنجس کمتر از کبر به وسیله مقدار آب متنجسی به حد کزیت برسد، آیا پاک است یا نه؟»

شیخ در مبسوط حکم به بقای نجاست آب مزبور داده، و در توضیح نظر خود از یک جمله تجاوز نکرده است، حال آنکه ابن ادریس قائل به طهارت آب فوق شده و مسأله را در محدوده وسیعی مورد بحث قرار داده و در خاتمه چنین گفته است، ما در این باره رساله جداگانه‌ای در حدود ده برگ تألیف کرده‌ایم، و در آن به طور کامل به موسکافی مسأله پرداخته‌ایم، و دلیل خود را متذکر شدیم، و اشکالات را پاسخ داده‌ایم، و به ادله و شواهدی از آیات و روایات تمسک جستجاییم.

از یک طرف مشاهده می‌شود که ابن ادریس و شیخ طوسی تا چه اندازه با هم اختلاف نظر دارند، و از طرف دیگر همت والای ابن ادریس را می‌بینیم که در هر مسأله ادله‌ای برای تأیید نظر شیخ ارائه می‌دهد، و سپس خود به رد و ابطال یکایک آنها می‌پردازد. حال این دلایل را خودش ابداع و فرض کرده و آنگاه ابطال نموده تا مجالی برای تردید در صحت نظر خودش پیدانشود، و یائینکه این ادله منعکس کننده اندیشه تقلیدی حاکم بر آن زمان است که نظریات نوظهور ابن ادریس باعث نگرانی آن شده، و در صدد دفاع از آرای شیخ طوسی و مقاومت در برابر افکار ابن ادریس برآمده است.

چنانچه مشاهده شد ابن ادریس همه احتجاجات و ادله مخالفین را آورده ورد کرده است، و این بدان معنی است که حوزه علمی آن زمان که ابن ادریس آن را به مبارزه خوانده، در برابر نظریات او واکنش نشان می‌داده است. و نیز از کتاب سرائر فهمیده می‌شود که ابن ادریس با آرا و اندیشه‌های خویش در برابر معاصرین خود می‌ایستاده و با آنان به مباحثه و مناقشه می‌پرداخته، و خود را تنها در حصار تألیف و تصنیف محدود نکرده است. در این صورت طبیعی است که افکار او، واکنش‌هایی را در جامعه پدید آورد که در قالب طرفداری از شیخ طوسی بروز کند.

یکی از این برخوردها را خود ابن ادریس در باب مزارعه

ریکی پیموده و گفتاری بیرون از محدوده مذهب به زبان ورده است.

اما این روش ابن ادریس نزد فقهای زمانش خوش یافتاد، بلکه آنها را به خشم آورد، لذا در باره‌اش گفته‌اند نه: «او سرآمد فقیهان حله بود و علوم بسیاری را بخوبی می‌دانست، و او را تألیفات و تصنیفات زیادی است، ولی طور کل از اخبار و روایات ائمه (ع) اعراض کرده است.» لی انصاف این است که ابن ادریس سزاوار این قضاوت و اواری نیست، زیرا او هرگز از اخبار و روایات معتبر و مورد اعتماد چشم نهوشیده است، بلکه به تصریح خود تنها از حدیث ضعیف اعراض کرده و به روایات موثق اعتماد و عمل کرده است، و دلیل اعراضش را نیز در عبارت مذکور ورده است.

به هر حال با ظهور ابن ادریس دوره تمسک مطلق به صوص روایات به سرآمد، و همانطوری که از کلام وی روشن شد، او فقها را به استناد به دلیل عقلی نیز فرا خواند و همو بود که دروازه‌های استدلال را به روی بحثهای فقهی گشود.

در اینجا مناسب است که به نقل سخن شهید آیالله صدر در زمینه مقایسه میان کتاب سرائر ابن ادریس و مبسوط شیخ طوسی بپردازیم، شهید صدر می‌فرماید:

با مطالعه کتاب سرائر و مقایسه آن با مبسوط، به نکات ذیل دست می‌یابیم.

۱. گو اینکه کتاب مبسوط به بررسی نقش عناصر اصلی استنباط در بحث فقهی و ارتباط میان این دو پرداخته است، ولی در کتاب سرائر این بحث به صورت گسترده‌تر عنوان شده است، به عنوان نمونه، ابن ادریس در کتاب «احکام میاه» سه قاعده اصولی را متعرض می‌شود و بحث فقهی خود را بدان ربط می‌دهد، در حالی که هیچیک از این قواعد در کتاب مبسوط شیخ مشاهده نمی‌شود، گرچه این اصول به عنوان یک نظریه کلی در کتابهای اصولی قبل از ابن ادریس مطرح بوده است.

۲. استدلال فقهی در کتاب سرائر گسترده‌تر از کتاب مبسوط ارائه شده است. ابن ادریس مسائلی را که در آن با شیخ اختلاف داشته ذکر کرده، و با استدلالهای بسیار آن را مطرح نموده است، از باب مثال: مسأله‌ای که در کتاب

برمی آید که کلاً این مسأله را پذیرفته و اونیز مانند ما مع
به طهارت آب مزبور شده است.»

۳. از نظر تاریخی، کتاب سرائر تا حدودی معل
با کتاب «غنیه» ابن زهره است که بررسی مستقلی پیرا
علم اصول است. زیرا ابن زهره ۱۹ سال پیش از ابن ادریس
در گذشته است. وقتی اصول ابن زهره را مطالعه می کنیم
را با سرائر می بینیم به پدیده مشترکی میان این دو ک
بر می خوریم که این دو کتاب را از تألیفات عصر تق
مطلق نسبت به شیخ امتیاز می بخشند، و آن پدیده مشتر
اعتراض به آرای شیخ و اعتقاد به دیدگاههای مخالف
موضع فقهی و اصولی اوست. همانطور که در کتاب سرائ
دیدیم که ابن ادریس استدلالات فقهی شیخ را رد می ک
ابن زهره را نیز می بینیم که در کتاب غنیه به مناقشه با ا
اصولی شیخ در کتاب «عدا لاصول» بر می خیزد، و بر
دیدگاههای مخالف شیخ استدلال می کند، و احياناً به ط
مشکلات اصولی جدیدی می پردازد که پیش از آن در کت
غنیه مطرح نبوده است.

این مسائل نشان می دهد که اندیشه علمی در آن زمان
دو بال اصولی و فقهی خود چنان اوج گرفته و بالا رفته
آنجا که صلاحیت برخورد با افکار و آرای شیخ و تا حدو
به زیر سؤال کشیدن آن را یافته است.

استاد شهید چنین ادامه می دهد:

«این چنین علمی که در زمان ابن ادریس پدیدار ش
در طول نسلهای آینده رشدی فزاینده یافت، و بر
اندوخته های علمی آن افزوده گشت و در این سالی
خردمندان نابغهای ظهور کردند و با ابتکار و ابداع خ
دست به تألیف و تصنیف در زمینه علم اصول وقفه زدند.
دیگر از شخصیت های این دوره، نجم الدین محقق ح
(۶۰۰-۶۷۶ هـ) است که به تحقیق پیرامون مبانی ف
پرداخت، و از جمله در کتاب «معتبر» خود به تحکیم قوا
خلل ناپذیر فقه همت گماشت، و در این میدان از توفیق
روزافزونی بهره مند بود.»

کتاب سرائر ذکر کرده است، او ابتدا یک نظریه فقهی را
نقل کرده سپس آن را مورد اشکال قرار داده و می گوید:
«این قول از سید علوی ابوالکارم ابن زهره است. و من او را
ملاقات کردم، سپس با هم به مکاتبه پرداختیم، در مکاتبات
خطاهای او را تذکر دادم، ولی آن مرحوم عذرها و دلیلهایی
می آورد که هیچیک روشن نبود.»

چنانچه در بحثهای ابن ادریس مشاهده می شود که او تا
چه اندازه از مقلدانی که خود را متعبد به نظرات شیخ
می دیدند رنج می برد، به عنوان نمونه، در فقه مسأله ای
هست تحت این عنوان که: «اگر کافری در چاهی بمیرد
برای پاک شدن آب، چقدر از آن را باید کشید؟» در این
مورد ابن ادریس نظر داده است که اگر کافری به آب چاه
دست بزند همه فقها اتفاق دارند که باید تمام آب چاه را
تخلیه کرد، بنابراین، وقتی کافری در آن آب بمیرد، با
استدلال به اولویت اینچنین است. و از آنجا که این استدلال
به اولویت دارای نمود عقلی جسورانه ای نسبت به سطح
علمی زمان ابن ادریس است، در پی آن چنین ادامه
می دهد: «گویا هر کس این کلام را می شنود آن را بعید
می شمارد و از آن می گریزد و می گوید: چه کسی این را
گفته و در کتاب خود بدان رأی داده و کدامیک از اهل فن
که مرجع چنین مسائلی هستند، بدین مطلب اشاره کرده
است.»

گاه می بینیم که ابن ادریس با تردستی ویژه ای، مقلدین
شیخ را درین بست قرار می دهد، بدین ترتیب که سعی
می کند با تأویل کلام شیخ طوسی آنها را قانع سازد که شیخ
نیز همان نظر اورا بیان کرده و بدان فتوی داده است، مثلاً
در همان مسأله «متمم آب کر» که قبلاً طرح شد و ابن
ادریس به طهارت آن حکم داده بود، سعی می کند ثابت
کند که شیخ نیز به همین راه رفته و به طهارت آن فتوی داده
است. او می گوید: «شیخ ابو جعفر طوسی هم که خلاف قول
مارا استدلال می کند و در این مسأله مورد تقلید و پیروی واقع
شده و سخن او دلیل مقلدین گشته، خود در بسیاری از اقوال،
قول به طهارت را تقویت می کند و بدان فتوی می دهد. و من
بخواست خدا توضیح خواهم داد که اگر بادقت و تأمل
در کلام شیخ نظر شود و با چشم بصیرت و اندیشهای خالی
از داوری مورد مطالعه قرار گیرد، از سخن اونیز چنین

مرحله گسترش فقه و استدلال در فروع.

تطبیق قواعد کلی بر مصداقهای عینی تلاش پیگیری کرد.
 ○ شهید اول جمال‌الدین محمد بن منکب (۷۳۴-۷۸۶ هـ) مؤلف کتابهای «ذکری الشیعه» و «دروس» و... او نیز در کتابهای فقهی خود مسائل اصلی فقه را به گونه استدلالی وسیعی مورد بحث قرار داده است.

○ محقق ثانی نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی (۹۴۰ هـ) مؤلف کتاب «جامع المقاصد» در شرح قواعد علامه حلی. او علاوه بر این، کتابهای دیگری نیز تألیف کرده که در آنها مسائل فقهی را به طور وسیعی مطرح کرده. و نظرات ابتکاری مهمی ارائه داده است.

○ آیت‌الله شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۳۸ هـ) صاحب «شرح جعفریه» و «شرح رساله صیغ العقود و الایقات».

○ شهید ثانی زین‌الدین جیمی (۹۱۱-۹۶۵/۶ هـ) مؤلف کتاب «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام». شهید در تألیفات خود همه تلاشش را مبذول داشته تا مسائل فقهی را بطور وسیع و استدلالی مبسوطی مورد بحث قرار دهد، و به همین شیوه اصول کلی را در مسائل فرعی پیاده کرده است.

○ علامه شیخ حسین عبدالصمد، پدر شیخ بهائی و مولف شرح قواعد علامه و حاشیه ارشاد (۹۱۸-۹۸۴ هـ). او معتقد بود که در زمان غیبت کبرای امام عصر (عجل‌الله فرجه) نماز جمعه واجب عینی دارد.

○ آیت‌الله سید محمد (م ۱۰۰۹ هـ) مؤلف کتاب «مدار کالاحکام» در شرح شرایع.

کتابهای حدیثی این دوره

در این دوره جوامع حدیثی مبسوط‌تری نسبت به کتب دوره سوم به رشته تحریر درآمده است، که از جمله می‌توان کتابهای زیر را نام برد:

○ «وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة» تألیف محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ هـ) که این کتاب اخیراً در بیست جلد به چاپ رسیده است.

○ «الوافی» در اصول و فروع و سنن و احکام، نوشته مرحوم فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ) این کتاب

ن دوره از رمان آیت‌الله علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ) شروع شود و تا زمان علامه دهر و مجدد بزرگ و وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ) ادامه می‌یابد. این دوره آکنده از بحثهای استدلالی گسترده، و نقد و تحلیلهای تازه‌ای در نظریات فقه است. گرچه در این مرحله نقض و ابرام در آرای فقه‌ها اجاج داشت، لیکن تنها بدان بسنده نشد، بلکه فقها همچون گذشته اخبار و روایات را نیز مورد مطالعه قرار می‌دادند که از نظر سند و دلالت بر مقصود درست است یا نه؟ و یا صحاب بدان عمل کرده‌اند یا خیر؟ بنابراین سبکهای جدیدی در چگونگی استخراج و استنباط احکام شرعی پدید آمد، و اینچنین بود که در اواخر این دوره، فقه سلامی با پیشرفت و ترقی چشمگیری رو برو شد. این کامل و تطور مرهون تلاش بی‌وقفه فقها در بررسی کتب گذشته و تنقیح اصول و مبانی آنان و بیان مدارک ایشان است، کتابهایی که هم‌اکنون نیز مورد مراجعه و مطالعه فقها است.

موضوعات علمی این دوره

پیشوای این روش مرحوم علامه حلی (قدس سره) است، که او بود که به تلاش و کوشش در بحث و گردآوری و سوال و مقارنه میان آنها و تحقیق و توسعه در استدلال پرداخت، و در بحثهای فقهی کتب بی‌نظیری را با مزایای فوق به رشته تحریر درآورد، که از جمله کتاب «قواعد» در فروع فقهی است، که در علم تفریع در میان همه تصانیف اسلامی بی‌نظیر است. کتاب دیگرش «تذکره الفقهاء» است، که در مسائل اختلافی نگاشته شده، و از جهت گستردگی و قارنه میان آراء و تکامل بخشیدن به شیوه‌های طرح بحث این زمان نیز همتایی ندارد. کتابهای فقهی دیگری تحریر الاحکام، «نهایة» و «منتهی» است، که همگی شتمل بر بحثهای فقهی همراه با استدلالهای فراوان است.
 ○ فرزند علامه حلی، فخرالمحققین (۶۸۲-۷۷۱ هـ) مؤلف کتاب فقهی «ایضاح القواعد». او نیز همچون پدرش در توسعه بخشیدن و تفریع و تفصیل در مسائل فقهی و

مشمول بر همه احادیث کتب اربعه است و در سه جلد رحلی بزرگ چاپ شده است.

○ «بحار الانوار» تألیف شیخ محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ) که اخیراً در ۱۱۰ جلد طبع شده است. این کتاب بزرگترین مجموعه حدیثی شیعه است و امروزه محور مسائل دینی از نظر شیعه امامیه به شمار می‌رود، و در میان جوامع حدیثی کتابی به این وسعت وجود ندارد.

۷. مرحله رشد و تکامل.

این دوره از عصر علامه و استاد بزرگ و مجدد قرن سیزدهم مرحوم آقا محمدباقر بن محمد وحید بهبهانی (۱۱۱۷/۶-۱۲۰۵/۸ هـ) شروع شده و تازمان شیخ اعظم و دانشمند گرانمایه شیخ مرتضی انصاری دزفولی (م ۱۲۸۱ هـ) ادامه می‌یابد.

جهان اسلام در طول این چندسال شاهد جنبش فقهی تکامل یافته‌ای بود، که مسائل گوناگون فقهی در همه ابعاد مطرح می‌شد، و از آنجا که فقهای این دوره به والاترین مرتبه بحث و نظر و استدلال و تحقیق کامل دست یافته بودند، فقه شیعه را به اوج شکوفایی خود رساندند، علت هم این بود که اولاً فقها مسائل موجود و فروع آن را به نحو احسن مورد نقد و تحلیل قرار داده بودند، و ثانیاً در هر مسأله ادله اجتهادی آن اعم از کتاب و سنت را مورد نظر داشتند، و از این رو اقوال فقهای پیشین را ملاحظه می‌کردند و مورد نقض و ایراد قرار می‌دادند.

همه محاسنی که دورمهای پیشین فقه از آن بهره داشتند، در این دوره جمع آمده بود و این مرحله تأثیر عمیقی در پیشرفت فقه اسلامی داشت بطوری که دانش‌پژوهان هنوز هم بحثهای فقهی این دوره را مورد مطالعه قرار می‌دهند و از تحقیقات آن بهره می‌برند و از آراء و اندیشه‌های مطرح شده در این مرحله استفاده می‌کنند و کتابهایش را در مراتب بالای علمی ارج می‌نهند.

رجال علمی این دوره

○ در صدر رجال این دوره، مرحوم وحید بهبهانی است که محور اصلی این جهش فکری بود و آراء و افکار ژرفی ارائه

داد. همو بود که در اصول شناخت راویان اخبار نظر جدیدی ابراز کرد و آن را از روش تقلیدی دیرینه‌اش اسلوب تحقیقی آزادانه‌ای سوق داد، و بدین وسیله بسیار از احادیثی را که اساس مسائل فقهی در ابواب مختار بودند تصحیح کرد.

○ فقیه بزرگ آیةالله سیدعلی طباطبائی (۱۱۶۱-۱۲۳۱ هـ) خواهرزاده مرحوم وحید، و مؤلف کتاب «ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل». این کتاب نخستین مجموعه فقهی است که یک دوره کامل فقه استدلالی از ابتدای کتاب «طهارت» تا آخرین کتاب «دیات» را در بر دارد، و در آن مسائل فقهی را بطور کامل مورد بحث قرار داده و در ترتیب و تنظیم ابواب ابتکاری نوین به کار برده و آرا و نظرات بی‌سابقه‌ای ارائه نموده است.

○ ملا ابوالقاسم معروف به میرزای قمی (م ۱۲۳۱/۱۲۲۷ هـ) مؤلف کتاب «قوانین». کتابی دریای ژرف و بیکرانه از علم و دانش است، و خودش شیخ پرخروش بیشه تحقیق که مبانی اصول فقه را بگوشه چشمگیری پایدار ساخته است.

○ آیةالله العظمی سید مهدی بحرالعلمین (۱۱۵۵-۱۲۱۲ هـ)

○ محقق عالیقدر و استاد ارجمند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (۱۱۵۶-۱۲۲۸ هـ) مؤلف کتاب «کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء». این شیخ بزرگوار کتاب خود اساس اجتهاد و استنباط را برای نسلهای آیندگان به ودیعت نهاده است. مرحوم شیخ انصاری درباره او چنین گفته: «اگر فردی قواعد اصولی را که شیخ در کشف الفطاء مطرح ساخته به اتقان بداند از نظر من مجتهد است».

○ آیةالله شیخ اسدالله تستری (م ۱۲۳۴ هـ).

○ آیةالله العظمی ملا محمد شریف العلماء (م ۱۲۴۵ هـ)، این دانشمند بزرگ گو اینکه با همه علم سرشار احاطه بسیار به فقه از خود کتابی یادگار نگذاشته ولی بیش از یکهزار مجتهد در فقه و اصول از حوزه درس بیرون آمده‌اند. او تنها یک کتاب مختصر در علم اصول دارد که در مورد مسأله «دستور آمر با علم به انتفاء شرع» بحث کرده است.

بنابراین فقه از جهت دقت در استدلال به صورت نمایشی
تطور یافت.

سرآمد این دوره و آغازگر این روش مرحوم شیخ انصاری
است که در بحثهای فقهی روحی تازه دمید و آرای دقیق
و کاملی را ارائه کرد و در این سبک کاروان سالار دیگر
محققان شد. کتاب فقهی او «مکاسب»، گواه زنده‌های
برطرز فکر او است که سرشار از نظرات ژرف بینانه و مطالب
ارزنده است. او در «مکاسب» و دیگر کتابهای خود شیوه
نویسی را در استدلال احکام دینی و مسائل شرعی به کار
بسته است که ویژه او است و با روش هیچیک از اسلاف وی
سازگار نیست.

ویژگی‌های کتاب «مکاسب».

شیخ انصاری در کتاب «مکاسب» این روش را پیش نگرفته
که از ابتدا خواننده را با توجه دادن به محتوای ادله قانع
سازد، بلکه در پیرامون هر مسأله به استدلالی عمیق و دقیق
پرداخته و با دقت بسیار همه زوایای ادله را مورد بررسی
قرار داده و با رای صائب خود به جمع آنها همت گماشته
است، تا مانند فقهای دیگر در هنگام نقد و تحلیل ادله به
نقض و اشکال گرفتار نشود. او مسأله‌ای را عنوان می‌کند،
آنگاه آن را تجزیه و تحلیل علمی می‌کند و برای آن
حکمی را به اثبات می‌رساند، سپس با ذکر مقدماتی به
مناقشه پیرامون آن می‌پردازد و با بیانی شیوا و قلمی رسا
آن را به ذهن القاء می‌کند، به گونه‌ای که متعلم آن را خالی
از هر شبهه و اشکالی می‌پندارد. پس از آن مقدمات مذکور
را مورد اشکال قرار می‌دهد و با ذکر دلیل همه آنها را
باطل می‌کند، آنگاه برای مسأله، دلیلهای دیگری می‌آورد و
حکم دیگری را به اثبات می‌رساند و نظریه جدید خود را با
ذکر اقوال فقهای دیگر تأیید می‌کند. بعد از همه اینها،
مقدمات استدلال خود را در بوته مناقشهای دقیق
می‌افکند، و دلایل محکم و خدش‌ناپذیر دیگری برای آنها
می‌آورد، و در نهایت با استشهد به دلایلی از کتاب و سنت
و تأیید گرفتن از اقوال فقها و لغت‌شناسان بطور قاطعی
حکم مسأله را بیان می‌کند.

این روش ابتکاری شیخ در مسائل فقهی باعث شگفتی
معاصرین وی شد، و پس از او تا مدتی از افزودن چیزی

○ آیت‌الله العظمی سید محمد مجاهد، فرزند صاحب
یاض (م ۱۲۴۲ هـ) مؤلف کتاب فقهی «مناهل». مناهل
کتابی است با ارزش و سودمند و همه ادله و اقوال در آن
مهمه و حاوی فروع و مسائل گوناگون است، در مورد آن
گفته شده که بهترین کتاب فقهی است.

○ آیت‌الله ملا محمد نراقی کاشانی (م ۱۲۰۹ هـ) مؤلف
مهم‌الشیعة فی احکام الشریعة و «لوامع» در فقه.
○ فقیه ارجمند آیت‌الله ملا محمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ هـ)
(صاحب کتاب «مستندالشیعة فی احکام الشریعة»، این
کتاب نشانگر تبحر بیش از حد و تسلط فوق‌العاده او در
بحثهای فقهی است.

○ آیت‌الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی
۱۱۹۲/۱۲۰۰-۱۲۶۶ هـ) مؤلف کتاب «جواهر الکلام فی
شرح شرایع الاسلام». جواهر مجموعه گرانسنگی است که
اریخ تدوین فقه در گستردگی و شمول و تحقیق و قدرت
استدلال نظیر آن را یاد ندارد.

یکی از ویژگیهای این دوره این بود که تعداد بسیاری از
فقها در این سنین می‌زیستند و همگی از شاگردان مرحوم
حدید بهبهانی بودمانند. اینان رأیت تحقیق و توسعه در بحث
استدلال را با سبکی نوین و شیوای تکامل یافته افراشتند،
در نوشتجات خود مطالبی را به عنوان اصول پایه اجتهاد
استنباط برای نسلهای آتی به ودیعت سپردند. و بدون
دید خدمتی که ایشان در این دوره ارائه کردند بسیار مهم
ارزنده بود، زیرا آنها اساس تکامل فقه را برای دوره‌های
پسینده بنیان نهادند و دیگران از آن بهره فراوانی بردند.

۸. مرحله تدقیق

این مرحله از زمان شیخ الفقهاء و امام المدققین شیخ انصاری
ز فولی قدس سره (۱۲۱۴-۱۲۸۱ هـ) شروع می‌شود و به
مان معلم بزرگوار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
(۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ) خاتمه می‌یابد.

این دوره از ادوار فقه شاهد حرکت فقهی دقیق و مهمی
بود و بحثهای فقهی به اوج گستردگی خود رسید. فقیه
در این دوره واجد بالاترین مرتبه دقت نظر در بحث بود.

۹. دوره تلخیص

این مرحله از زمان مرحوم آیةالله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی «قدس سره» (۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ) شروع شده و تا کنون ادامه دارد. این مرحله از جهت تلخیص در بحثهای فقهی شاهد سبکی نوین و شیوهای بدیع است. شکوفایی بسیاری دارد. فقها در این دوره کتب فقهی تلخیص کرده و مطالب ناب آن را بیرون کشیده و به تحقیقات شگفتانگیز خود می‌آرایند و به جامعه ارائه می‌دهند.

از رجال بزرگ این مرحله و پیشرو این سبک، آخوند خراسانی است که در تحقیق مبانی فقهی بر پایه‌هایی متبصر عباراتی کوتاه و شیوا کوشش کرده و در کتابهای خود عبارات ژرف‌نگری در استدلال و توسعه در تحقیق و ایجاد در عبارات جمع کرده است. و بدین ترتیب فقه را حیاتی تازه بخشید است. او کتاب «اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصر» را تألیف نموده که در سراسر آن احکام شریعت را با بهترین ترتیب زیباترین دسته‌بندی و تنظیم مطرح ساخته است، ولی معالاسف اجل او را مهلت نداده تا کتاب فقهی خود را پایان برساند و تنها تامل «مکان مصلی» تحریر کرده است.

دیگر از کتابهایش، حاشیه‌ای بر دویخس بیع و اختیار کتاب مطالب شیخ انصاری که در آن امهات مسائل فقهی با بیانی کوتاه و دقت نظری ژرف ارائه داده است. زندگی این شیخ بزرگوار نقطه عطف مهمی در تحولات بحثهای فقهی و اصولی به این شیوه شمرده می‌شود و در کنار همه اینها آرا و نظرات تازه‌ای را نیز مطرح کرده است که تا کنون در فقه و اصول مورد نظر فقهاست، و در طی سالها هرگز از اهمیت آن کاسته نشده است. این شیخ را در مجلس درس از قدرت بخصوصی برخوردار می‌دانند و با مهارت فراوان اصول فقه را در فرعها و شاخه‌ها مختلفش پیاده می‌کرد و قواعد کلی را بر مصادیق تطبیق می‌کرد. او در کرسی تدریس همچون شیر نستوهی جولان می‌داد و باتلاش خستگی ناپذیر خود بیش از یک هزار مجتهد را در فقه و اصول تربیت کرد.

در میان علمای دوره تلخیص می‌توان از آیةالله العظمی سید محمد کاظم یزدی قدس سره (م ۱۳۳۷ هـ) نام برد.

بر آن ناتوان ماندند، و بسیاری از متأخرین وی به نبوغ و برتری علمی او در میان گذشتگان و آیندگان اعتراف کرده‌اند.

و از اینجا بود که کتاب مکاسب از زمان تألیف تا کنون مورد نظر واقع شده و از ناحیه فقهای بزرگ مورد تعلیم و تعلم قرار گرفته و آرای دقیق آن در همه بیانات فقها مشهود است، و یافتن زوایای دقیق مطالب شیخ معیار ارزنده‌ای برای سنجش قدرت اجتهاد طلاب علم است از این رودانش پژوهان در همه حوزه‌های علمی به مطالعه و تعلیم و تعلم آن روی آورده و بسیاری از فقها در مورد اهمیت آن گفته‌اند: «هر کس به نظرات دقیق شیخ در کتاب مکاسب آگاهی یابد مجتهد است».

و چون کتاب مکاسب رامعانی دقیق و محتوای عمیقی است عده زیادی از فقها به شرح و توضیح و تبیین مسائل آن پرداخته و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند.

رجال عصر شیخ انصاری

این حرکت و جنبش فقهی که از اندیشه ناب شیخ تراویده بود به رشد فزاینده خود ادامه داد و در این راستا نایب‌های اندیشمندی به صحنه آمدند که از جمله عبارتند از:

۱. امام مجدد میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ هـ)

۲. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ هـ)

۳. آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۷ هـ)

۴. آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه

علمیه قم (متوفی ۱۳۵۵ هـ)

۵. آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی ۱۳۳۸ هـ)

و فقهای دیگری که محور تحقیق و دقت نظر در مبانی فقهی و اصول استنباط به شمار می‌روند.

شده است و مرحوم حکیم با تألیف این کتاب به مقام پیشاهنگی کاروان محققین این دوره نایل آمده است، زیرا هر تحقیقی که پیرامون کتاب «عروة الوثقی» صورت پذیرد مرجع اصلی اش کتاب «مستمسک» است زیرا این کتاب راه را برای دیگران هموار کرده است.

از این رو این کتاب مورد شگفتی علمای این دوره واقع شد، و مطالب آن مورد عنایت محققین و مدرسین قرار گرفت و با استقبال شایانی که از آن به عمل آمد تاکنون پنج مرتبه به چاپ رسیده است.



و کاروان فقاهت اینچنین در راه پیشرفت و تکامل راه می‌پوید، و به دست با کفایت علما و فقها شکوفایی می‌یابد و به افقی درخشانده و روشن منتهی می‌شود. فقیهان اندیشمند مجموعه‌های بزرگ فقهی و تألیفات گرانمایه‌ای را با شیوه‌ها و سبک‌های گوناگون از خود به جا می‌گذارند که زینت بخش کتابخانه‌های مراکز مهم علمی دنیاست، و اینچنین است که به برکت تلاش و مجاهدت بی‌وقفه و خستگی ناپذیر و کوشش پیگیر فقهای اسلامی در طول تاریخ، منابع کنونی فقه ما در دوره اخیر پرمایه‌تر از همه منابع دیرینه اسلامی است.

خداوند متعال تلاشهای همه ایشان را مورد قبول در گاه خود قرار داده، و ایشان را از اسلام و مسلمین بهترین پاداش عطا فرماید. انه سمیع مجیب.

که با بیانی رسا و گفتاری دلنشین به تنقیح و تحقیق در مبانی فقهی دست یازیده، و کتابی در شرح مکاسب تألیف کرد، و آرای دقیق و نظرات موشکافانه خود را در قالب عباراتی کوتاه بیان داشته است، که فقها هنوز به آرای او بادیده تحسین می‌نگرند.

دیگر آیت‌الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱ هـ) است که به سهم خود مبانی فقهی را با همین شیوه تحقیق و تلخیص کرده و در این میدان بسیار موفق بوده است. او کتاب «شرح تبصرة المتعلمین» را تألیف کرد، و همچون مرحوم آخوند و محقق یزدی تحقیقات و استدلال عمیق خود را در عباراتی فشرده بیان نمود.

از جمله علمای این دوره آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ هـ) است که مبانی فقه را بر اساسی محکم و استوار استحکام بخشید و با جملاتی کوتاه تحقیقات ژرف و گسترده خود را بیان داشت. او از جمله کتابهای «اجاره» و «حاشیه بر مکاسب» را که مشتمل بر تحقیق و دقت نظر و قدرت استدلال و تلخیص است، به رشته تحریر درآورد، و از زیادگویی و اختصار بیش از اندازه دوری جست.

از پیروان این سبک، مرجع بزرگ آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم (۱۳۰۶-۱۳۹۰ هـ) مؤلف کتاب «مستمسک العروة الوثقی» است. مستمسک کتاب فقهی ارزشمندی است که از جهت ترتیب و تنظیم و دقت و قدرت استدلال و تلخیص مسائل فقهی در این دوره بی‌نظیر است، و نخستین کتابی است که به این شکل کامل به جامعه علمی عرضه